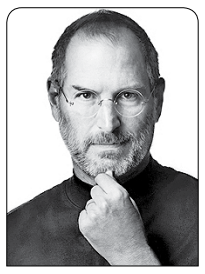
روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewspaper.ir
تهران: اذان ظهر ۱۱:۵۲ اذان مغرب ۱۷:۵۷ اذان صبح فردا ۴:۴۲ طلوع آفتاب ۶:۰۵

شنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۰ • ۱۰ ذی‌القعده ۱۴۳۲ • ۸ اکتبر ۲۰۱۱ • سال نهم • شماره پیاپی ۱۳۶۲ • شماره ۴۳۸ دوره جدید • ۱۲صفحه+ ۳۲صفحه ضمیمه



کتاب استیو جابز در صدر پرفروش‌ترین‌ها

ایسنا: خبر درگذشت استیو جابز باعث شد تا تقاضای خرید تنها کتاب زندگینامه نوشته شده درباره وی با رشد ۴۳هزاردرصدی در سایت آمازون در صدر کتاب‌های پرفروش این سایت قرار گرفت. این اتفاق باعث شد تا ناشر کتاب زندگینامه جابز اعلام کند که این کتاب یک ماه زودتر و ۲۴ اکتبر (دوم آبان) وارد بازار خواهد شد. این کتاب توسط والتر ایساکسون رییس سابق هیات‌مدیره سی.ان.ان و از دبیران مجله تایمز نوشته شده است. زندگینامه نوشته شده درباره استیو جابز حاصل بیش از ۴۰مصاحبه طولانی با او طی دو سال بوده است.



نقد فرهنگ

نشانه همنشینی دانش و ثروت



روبرت صافاریان

■ استیو جابز که نامش با نام اپل، مکینتاش، آی‌پد و آی‌فون گره خورده است، در کنار بیل گیتس (مایکروسافت)، مارک زوکربرگ (فیس بوک) لاری پیج و سرگیی برین (بنیانگذاران گوگل) یکی از چهره‌هایی است که به آیکون فرهنگی بدل شده است، به نشانه‌ای که معنای ثروتمند بودن را با رشته‌ای از فضایل اخلاقی مانند پشتکار، هوش، دانش و اراده پیوند می‌زند. در قالب این چهره‌ها، آدم پولدار لازم نیست شکم‌گنده، کریه، مستبد، ظالم و نادان باشد، بلکه اتفاقا می‌تواند خیلی جذاب و خیلی هم cool باشد. لباس پوشیدن این آدم‌ها در حضورهای رسانه‌ای نیز ساده و مثل مردم عادی کوچه و خیابان است و به این شکل گیری چنین تصویری کمک می‌کند. دیگر آن پرسش قدیمی انشاهای دوره مدرسه که «علم بهتر است یا ثروت» محلی از اعراب ندارد. پرسونای رسانه‌ای این آدم‌ها به ما می‌گوید که اتفاقا با علم می‌توان به ثروت هم دست یافت.

باور عمومی این است که اینها آدم‌هایی هستند که به تلاش خود و مهم‌تر از آن با هوش و بلندپروازی خود و با درک چشم‌اندازهای رشد تکنولوژی‌های نو و نیازهای نسل نو، از هیچ به همه چیز رسیده‌اند. داده‌های زندگی‌نامه‌ای این آدم‌ها هم این را تایید می‌کند. مشهور است که جابز در ۲۰ سالگی با دوستی شرکت اپل را در یک گاراژ تاسیس و طی ده سال آن را به یک شرکت دومیلیارد دلاری با چهارهزار کارمند تبدیل می‌کند. اینها اکثرا دانشجویان یا جوانان بلندپرواز و خوشفکری بوده‌اند که توانسته‌اند با درک درست نیازها و روحیات وقت و شمی قوی برای درک تقاضای بازار (و گاهی هم به مدد تصادف و بخت و اقبال)، راه‌های جدیدی برای استفاده از تکنولوژی و تسلط بر بازار پیدا کنند. اما رمانتیسیزم این آدم‌ها، روپاپروری‌شان، خصلتی که در زبان انگلیسی با لفظ visionary از آن نام می‌برند، هرگز از مرزهای معقول بازار و سازوکار سرمایه‌داری فراتر نرفته است. برعکس، تمام تیزهوشی آنها در درک همین سازوکار نهفته است. آنها و به خصوص استیو جابز، بیش از هر چیز مدیرها و بازاریاب‌های بسیار بااستعدادی بوده‌اند. دست‌کم یکی از رازهای موفقیت آنها این بوده است که هرگز تسلیم رمانتیسیزم و روبابینی از نوعی که بخواهد نظام سرمایه و بازار را مورد چون و چرا قرار دهد، نبوده‌اند و دقیقا در چارچوب آن، با درک همه نابرابری‌های اجتماعی و طبقاتی و همه خشونت‌هایی که محصول این نظام هستند، توانسته‌اند به رده‌های بالای آن راه بیابند و نقش موثری در شکل دادن به جهان امروز پیدا کنند.

نام استیو جابز در رده‌بندی‌های مجلات اقتصادی مشهور جهان مانند فوربز و فورچون به عنوان یکی از ثروتمندترین مردان آمریکا، یکی از قدرتمندترین مردان جهان و یکی از قوی‌ترین مدیران کورپوریشن‌ها آمده است. آیا استیو جابز تنها به عنوان پاداش دانش و پشتکار خود به ثروت کلان چند میلیارد دلاری دست پیدا کرده است؟ آیا هر آدم باهوشی به این دارایی دست پیدا می‌کند؟ فارغ از داوری‌های ارزشی اخلاقی درباره تک‌تک این چهره‌ها که کار این نوشته نیست، این را می‌خواهم بگویم که در بت‌سازی (آیکون‌سازی) از آنها در فضای رسانه‌ها و اینترنت، با حذف برخی واقعیت‌های بنیادین مربوط به سازوکار نظامی که آدم‌هایی مانند جابز در چارچوب آن کار کرده‌اند، مثلا افزایش روزافزون شکاف فقر و غنا در ایالات متحده، هاله‌ای از افسانه‌های قدیمی نظام سرمایه‌داری در شکل نوینی بازسازی می‌شود و موفقیت با هوش و پشتکار پیوند می‌خورد. همنشینی ثروت و تکنولوژی و هوشمندی در این نمادها طبیعی است که جذابیت فوق‌العاده‌ای برای همه و به خصوص برای جوانان داشته باشد.

رویداد

«از پشت عینک من» نقد می‌شود

■ **ایلنا:** مجموعه اشعار رسول رخشا که اواخر سال ۸۹ از سوی انتشارات آهنگ دیگر به چاپ رسیده است، با حضور حافظ موسوی، محمدعلی سپانلو، جواد مجابی و... مورد بررسی قرار می‌گیرد. رسول رخشا، خالق مجموعه شعر «از پشت عینک من» گفت: در این مراسم که روز یکشنبه، ۱۷ مهر از ساعت ۱۷ تا ۱۹ در موسسه فرهنگی هنری کارنامه برگزار می شود، دو بخش در نظر گرفته شده که در بخش نخست شعرخوانی من و بررسی و نقد حافظ موسوی بر شعرهای من صورت می‌گیرد و در بخش دوم این مراسم، شاعرانی چون محمدعلی سپانلو، جواد مجابی، فرشته ساری، شهاب مقربین، کتایون ریزخراطی، سعدی گل‌بیانی، علی مسعودی‌نیا و سهند آقایی؛ میهمانانی هستند که به شعرخوانی خواهند پرداخت. این شاعر در مورد «از پشت عینک من» توضیح داد: این مجموعه، شامل شعرهای آزاد و مدرن من است که در آنها روی تم و مضمون مشخصی تمرکز نشده اما اکثر این شعرها با زمینه‌ای عاطفی و رومنس سروده شده‌اند. این مجموعه شعرهای یک دوره پنج‌ساله از من؛ یعنی حد فاصل سال‌های ۸۲ تا ۸۷ را شامل می‌شود که تعدادشان ۴۲قطعه است.

من که سر درنمی آورم

نبوغ یک رام کننده



ناهید طباطبایی

با وجودی که اهل خانه ما عاشق تکنولوژی جدید هستند، من اصلا رابطه خوبی با آن نداشتم. سرعت پیشرفت همه چیز بیشتر از آن بود که بتوانم با آن اخت شوم. برای همین یک موبایل داشتم که فقط با آن شماره می‌گرفتم و یک ضبط صوت معمولی که با آن موسیقی گوش می‌دادم، بقیه چیزها مال بقیه بود. کامپیوتر که آمد، حسابی دلخور شدم. نمی‌توانستم با آن ارتباط برقرار کنم، حوصله‌اش را نداشتم. تا اینکه مجبور شدم توی اداره با کامپیوتر کار کنم. مصیبتی بود. انگار فهمیده بود که دوستش ندارم. با من لج می‌کرد، یک دفعه نوشته‌هایم را غیب می‌کرد، جمله‌ها را قروقاطی می‌کرد. برای خودش از دو طرف صفحه فاصله می‌گرفت و اطلاعاتی را که بهش می‌دادم جابه‌جا می‌کرد.

فکر می‌کردم کامپیوتر یک جور حیوان خانگی است که اگر بفهمد دوستش ندارند، گاز می‌گیرد. تا اینکه یک روز صاحب یک موبایل آیفون شدم، هدیه بود. کمی نگاهش کردم و بعد غر زدم که چرا این کار را کرده‌اند. برای من همان گوشی که دارم کافی است. راستش می‌ترسیدم ازش سر درنیاورم. دلم نمی‌خواست هی پسرم را صدا کنم و او با یک اشاره همه چیز را روبراه کند و بعد من یادم برود که چی به چی بوده. تا اینکه گوشی شکست و مجبور شدم از آیفون استفاده کنم. خیلی راحت بود. با یک کمی حوصله همه‌اش را یاد گرفتم. حالا دایم عکس می‌گیرم، صدا ضبط می‌کنم، یادداشت می‌نویسم و پیامک می‌فرستم.

این یکی را دوست داشتم. بعد لپ‌تاپ اپل گیرم آمد، این یکی گاز که نمی‌گرفت، هیچی، دلبری هم می‌کرد. تکنولوژی جدید خیلی مهربان شده بود، دیگر حالا بدون لپ‌تاپ دستم به کار نمی‌رود، تازه جان می‌دهد برای ترجمه کردن و بعد هم این آخری، آی پد، دیگر معرکه است. حالا ما دیگر همه اپلی هستیم و خانه پر از حیوان‌های دست‌آموز مهربان است. و همه اینها به خاطر نبوغ یک رام‌کننده است. استیو جابز، رام‌کننده دنیای مجازی، مطمئنم اگر می‌ماند تا چند سال دیگر دنیای مجازی را زیر و رو می‌کرد، چون آدم‌های بزرگ در دهه ششم عمر خود کارهای مهمی کرده‌اند. حیف بود به این زودی مرگ، نبوغ را رام کند. ای کاش مرگ به نوابغ فرصت بیشتری می‌داد!

پلاک ۱۲

سیب را گاز زد و مُرد



حمید جعفری

فرق است بین سیبی که از درخت چیده می‌شود یا از درخت می‌افتد یا گاز زده می‌شود. اولی را «حوا» چید، دومی روی سر «نیوتن» افتاد و سومی را «استیو جابز» گاز زد. هر کدام از این سیب‌ها مسیر زندگی بشر را تغییر دادند. از آنجا که پای آدمی روی زمین باز شد «نیوتن» به بهانه سیبی که ناگاه چرت روزانه‌اش را پاره کرد، گونه‌ای جدید از فیزیک را بنیان نهاد تا چند صد سال بعد، مردی از نوادگان همان‌هایی که «سیب» را گاز زده بودند از پدری سوری و مادری آمریکایی متولد شد تا سنت «سیب» گاز زدن را دوباره تکرار کند. این‌گونه شد که «اپل»، شگفتی «استیو جابز» پدیدار شد.

■■■

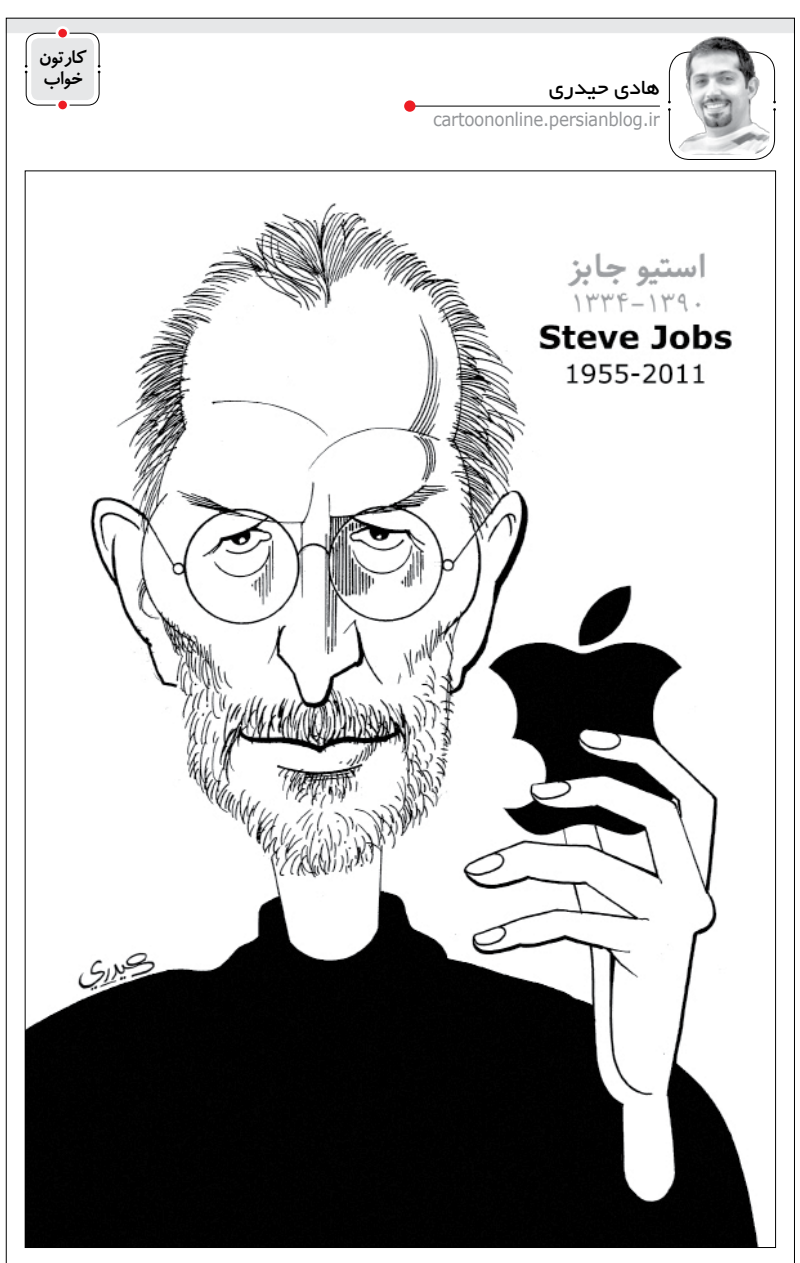
بی‌خیال هر آن داستانی که سیب گاز زده «جابز» از کجا شروع شد و به کجا انجامید. امروز «سیلیکون ولی» بهشت موعود مهندسان کامپیوتر اعم از هر گرایشی و مرکز اسکان غول‌های آی‌تی دنیا در سان‌فرانسیسکو آراسته به پرچم‌های سیاه و نیمه‌افراشته «اپل» است. دنیا دچار فقدان یک انسان شگفت‌انگیز شده است، البته به جز ایالات متحده در خاورمیانه هم مراسم سوگواری برپاست. سوری‌ها که در این گیرواگیر رد و تایید قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل، از رگ و ریشه «جابز» مطلع شده‌اند، سخت خود را در غم عزیز از دست رفته جهان تکنولوژی شریک می‌دانند. شبکه خبری «رویترز» گزارش می‌دهد کارمند ۲۷ساله سوری با حسرت بسیار از مرگ «جابز» می‌گوید اما معتقد است اگر «جابز» در سرزمین پدری خود زندگی می‌کرد، قطعا به جایگاه فعلی خود نمی‌رسید. به واقع منظور این شهروند این بوده است که اگر «جابز» در سوریه بود، هرگز نمی‌توانست سیبی را گاز بزند.

■■■

«تیم کوک» جانشین «استیو جابز» شد و در رثای دوست از دست رفته‌اش چنین گفت: «هیچ کلمه یا جمله‌ای نمی‌تواند ناراحتی ما را از این فاجعه بیان کند. اپل، یک نابغه خلاق و رویایی را از دست داده است. «استیو» از خود شرکتی بر جای گذاشت که فقط خود او می‌توانست، آن را ایجاد کند و روح او برای همیشه در «اپل» خواهد بود.» حالا در هر کجای این گستره بی‌مرز جغرافیایی هستید اگر دل‌تان برای «استیو جابز» تنگ شد، لازم نیست راه دوری بروید، به اطراف‌تان نگاه کنید به هر حال یا «مک بوک» یا «آی پاد» یا «آی فون» تان را بردارید و سیب گاز زده را به یاد «جابز» ببینید. انگار که این روزها نه تنها هیچ کس از گاز زدن سیب توسط «جابز» گله‌ای ندارد بلکه سیب‌هایی که «جابز» گاز زد سیب‌های محبوبی به شمار می‌روند، درست برعکس سیب‌های دیگر تاریخی...

کارتون خواب

هادی حیدری
cartoononline.persianblog.ir



نگاه

آن فقیر شهر سربالاطلب



سید ابوالحسن مختاباد

در مثنوی معنوی داستانی است از گذار مردی غریب به شهری که مسجدی میهمان‌کش داشت و کس را تاب شب‌زنده‌داری و ماندن در این مسجد نبود. اما آن مرد غریب، شبی میهمان مسجد می‌شود و به رغم شنیدن بانگ‌های سخت و هول‌آور به قلب تاریکی‌ها می‌رود. او به کاری که می‌کرد ایمان داشت و یقینی چون فولاد.

گفت با خود هین ملرزان دل کزین
مُرد جان بددلان بی‌یقین
وقت آن آمد که حیدروار من
ملک گیرم یا بپردازم بدن

و با شیرجه به قلب ناآگاهی و تاریکی راز آن را برملا ساخت.

شمع بود آن مسجد و پروانه‌او
خویشتن درباخت آن پروانه‌خو
پربسوخت او را ولیکن ساختش
بس مبارک‌آمد آن انداختش

استیو جابز هم در عرصه آگاهی بخشی، چنین بذری را پراکند. او پرده هول و هراس‌ها از ابزار دیجیتال را به کناری زد و نشان داد که می‌توان با اندیشه واگاهی و البته همت و پشتکاری مثال‌زدنی و خطرپذیری و ایمان به کار، کوه‌های ناآگاهی را از مسیر به کناری زد و بر کرسی نخست توزیع معرفت‌نشست.

اگر برای معرفت و تولید آن، چندوجه قایل باشیم، بخشی مهم را باید به چگونگی توزیع معرفت اختصاص دهیم. توزیع معرفت در قالب‌های کتاب و مطبوعات و حوزه‌های عمومی دیگر، امری پیشینی است و سابقه‌ای طولانی و دراز دامن دارد اما توزیع معرفت در حوزه اینترنت و سپس چگونگی بهره‌گیری از این ظرفیت برای توزیع آسان و روان‌تر معرفت واگاهی، دقیقا در حوزه‌ای است که استیو جابز در آن تلاش و جد و جهد کرد و عرصه‌های تازه‌ای از ابزار آگاهی بخشی را تولید و به سامان رساند. محصولاتی که در قالب شرکت اپل به بازار عرضه شده است خرد و ادبیات مکتوب و آن چیزی را که ما از آن به خواندن یاد می‌کنیم در کمترین زمان ممکن در دسترس همگان قرار داد و بسیاری از قواعد و انحصارات و محدودیت‌ها را شکست. جابز بذر آگاهی را پراکند تا انسان مدرن و امروزین بیش از گذشته جان و تنش در غلیان و تپش قرار گیرد. چرا که به قول مولوی آگاهی بیشتر و افزون‌تر سهم انسان تشنه و جست‌وجوگر است و تفاوت آدمی با دیگر موجودات در همین وجه است.

جان نباشد جز خبر در آزمون
هر که را افزون خبر، جانش فزون
جان ما از جان حیوان بیشتر
از چه؟ زان رو که فزون دارد خبر

یادش گرامی و روحش شاد

کاروانسرا

اندر رثای استیو جابز

سارا فرهمند

در اپل‌بازی ما بی‌خبران حیران‌اند
آی‌پادها همگی در غم تو گریان‌اند
گر که آی. بی.ام و لینوکس و سونی جویونت شوند
نشود نام تو از هارد دیلیت گردانند
از مکینتاش تو ویندوزخران گرخیدند
همه در غار ریسایکل‌بین‌شان پنهان‌اند
همچو ویروس فتادی تو به جان بیل‌گیتس
مایکروسافتیان از اَپلت ویران‌اند
«گر به نزهتگه ارواح برد بوی تو باد»
لوگوی سیب تو در باغ عدن چسبانند
صفحه‌بندان همه در سوگ تو هنگ‌اند امروز
بی مکینتاش دگر صفحه نمی‌بندانند!
همه عمر تو در صنعت سی.پی.یو رفت
حال باید جسدت از سی.سی.یو بستانند

رباعی اخلاقی

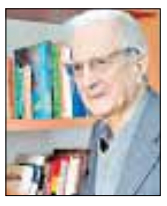
آن خالق رایانه و لپ‌تاپ شگفت
افسوس که مرگ عاقبت کردش خفت
«استیو» که گور می‌گرفتی همه عمر
دیدی که چگونه گور «استیو» گرفت؟

مرگ مولف

دکتر عزیزالله بیات درگذشت

استاد تاریخ به تاریخ پیوست

شرق: استاد عزیزالله بیات استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی پس از یک دوره بیماری، روز پنجشنبه ۱۴ مهر در بیمارستان شهدای تجریش در سن ۹۱ سالگی درگذشت. نام این استاد برجسته تاریخ ایران برای کسانی که آشنایی با تاریخ دارند با کتاب‌های کلیات تاریخ ایران و تاریخ ایران از صدر اسلام تا ظهور دیالمه و جغرافیای تاریخی ایران نام آشنایی است. اما برجسته‌ترین ویژگی دکتر عزیزالله بیات تدریس بیش از ۶۰ سال تاریخ و همکاری با چهره‌های برجسته‌ای چون دکتر محمدجواد مشکور و دکتر حسینعلی ممتحن بود. دکتر عزیزالله بیات سال ۱۲۹۹ در نهاوند به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در همان شهر گذراندو سپس تحصیلات دانشگاهی را در دانشسرای عالی تهران آغاز کرد و سال ۱۳۲۳ مدرک کارشناسی گرفت. در سال ۱۳۳۲ و به علت نزدیک بودن کرمانشاه به نهاوند از طرف اداره فرهنگ به این شهر رفت و ۲۰ سال در این شهر زندگی کرد که حاصل آن چند کتاب درباره تاریخ و جغرافیای کرمانشاه بود. دکتر بیات با استفاده از بورس تحصیلی که به کارمندان دولت داده شد به فرانسه رفت. در سال ۱۳۴۸ موفق به اخذ مدرک دکترای رشته تاریخ و جغرافیا از دانشگاه پل سایاته فرانسه شد. این استاد تاریخ دانشگاه به خطوط و زبان‌های باستانی مسلط بود و سال‌های زیادی درباره این متون پژوهش کرده بود. حدود ۴۰ کتاب و تعداد بسیاری دکتر و کارشناس ارشد تاریخ حاصل ۶۰ سال تدریس این استاد برجسته بود.



به عبارت‌دیگر

سیب ثالث



احمدرضا دالوند

به هر زبانی که سخن بگویی و بنویسی، وقتی که بخواهی از این پدیده بگویی و بنویسی؛ ناگزیری که از لفظ «اپل» استفاده کنی. این دیگر از آن اسامی و واژه‌هایی نیست که به چرخبال و تارنما و کش‌لقمه و... تبدیل و ترجمه‌شان کردند، با این خیال که جلو نفوذ واژگان خارجی به ساحت زبان پارسی را بگیرند. اگر مصنوعات ساخت بشر (Man Made) مانند: هلی‌کوپتر، کامپیوتر، تلویزیون و غیره؛ توسط دیگران ساخته شده و حق بدیهی آنهاست که بر اختراع، اکتشاف و دستاورد فنی و علمی خودشان نامی به زبان مادریشان بگذارند، (حال بگذریم که بسیاری به این دستاوردها نیازمندند، از خود ابزار بهره می‌گیرند اما فقط نامش را بر نمی‌تابند که البته موضوع مستقیم این نوشتار مختصر نیست). می‌خواهم بگویم، «سیب» که دیگر ساخت آدمی نیست. منتها ما ایرانی‌ها به آن می‌گوییم: «سیب»، آلمانی‌زبان‌ها می‌گویند: «اپفل»، ترک زبان‌ها می‌گویند: «آلما»، عرب‌ها می‌گویند: ... .

سیب، محصول طبیعت است (Nature Made) و در خلقت آن از روز ازل، بشر هیچ نقشی نداشته است. همه ابنای بشر آن را تناول می‌کنند و هرکدام به یک زبان آن را می‌نامند. اما «استیو جابز» دست به تولید سیبی زد که همه ابنای بشر از آن بهره می‌گیرند ولی جملگی به یک زبان آن را می‌خوانند: اپل! انتخاب این نام بر یک پشتوانه اصولی استوار بوده است. زیرا: ۱- تک‌هجایی است. ۲- نمادین است، نمادی قدیمی که ریشه در ژرفای خلقت دارد و در قصص دینی نیز نام سیب در کنار نام آدم و حوا ذکر شده و آن ماجرای مشهور کنجکاوی آدمیزاد و گاز زدن و...

بنابراین، «سیب اول» را باید در کتب آسمانی یافت، «سیب ثانی» را نیوتن هنگامی که در زیر سایه درخت سیبی لم داده بود و با افتادن سیب از شاخه به نیروی عظیم جاذبه پی برد و «سیب ثالث» را در اوج تکنولوژی روز جهان و در انواع سیستم‌های پیشرفته نرم‌افزاری می‌توان یافت.

دیده بان

درباره توماس ترانسترومر، برنده نوبل ادبیات

یک حجم تراش‌خورده عجیب



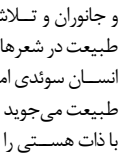
آریتا قهرمان
شاعر ایرانی مقیم سوئد

■ شعر ترانسترومر فراهم آمده از موسیقی و عکس است هرچند به ظاهر شعر بی‌روح و شیشه‌ای می‌نماید. این تصاویر و هارمونی فورانی به سمت پایین دارد و در ژرفایی گرم و تپنده در پس و پشت شعر می‌ریزد. جایی که راز یک دریافت خود را در ساحتی تازه و ناگهان فاش می‌کند. عکس‌ها روی هم چیده نشده‌اند؛ کنار هم شناور و لغزانند. موسیقی نه در زبان و لحن تنها؛ بلکه نوعی حرکت آرام؛ کند و ریتمیک در پره‌های نامریی است که خود را سطر به سطر در معنای شعر باز می‌تاباند تا مسیری موزون برای حرکت در فضای چند وجهی شعر حفاری شود.

برای هر سوئدی شعر او قابل خواندن است؛ زبانش امروزی است و طبیعت بومی؛ اسطوره و نگاه اروپایی در شعرش تو را به خود می‌کشد. اما معنای شعر او به آسانی در دسترس نیست. جذب و قدرتی در تاویل و هوشی نو برای لذت بردن می‌خواهد. لایه‌های شعر طوری روی هم سر می‌خورند که شعر مانند یک حجم تراش‌خورده عجیب؛ هم دریا می‌تواند باشد و هم صخره‌ای گنگ و تاریک. شعر حرکت آرام و چرخش‌های ناگهانی برای ایجاد تماشا دارد. نوعی رسوخ برای جستن و برتاباندن معنا در طبیعت، زندگی و آدمی. زبان، بی‌تکلف و کمی سرد است. نگاه و تجربه او از اشیا و موضوعات به تعریفی فشرده در رنگ‌های ملایم برمی‌گردد. بی‌شور و شتاب درباره چیزها حرف زدن به همراه نوعی مداقه و اشراق. او در شعرش با نوعی نگاه آفاقی- انفسی هر شعر را بدل به نوعی کیهان می‌کند. پوسته‌ای نقش‌دار و هسته‌ای مذاب. اندوه و شادی؛ تجارب روحی و چیزهای درونی خود را در شمایلی بیرونی می‌گسترانند و آنچه در بیرون رخ می‌دهد؛ روزمره است یا سویه‌های حسی زندگی ما را می‌سازد و به نوعی شهود و درایت ذاتی در اعماق بدل می‌شود به جوهر رازوارگی و سکون در جایی که سنگواره‌ها؛ آب‌های درخشان؛ سکوت و ریشه‌های سرخ و جوشان فرمان می‌دهند.شعر او نه شعری سیاسی است و نه درگیر مسایل روز و دوران‌ها. اما نمایشی از قدرت آدمی برای یافتن درک و تسلایی ژرف بر این خاک است. شوق یافتن حقیقت. از میان شاعرانی که نوبل را دریافت کرده‌اند، شعر او بیشتر در کنار کسانی چون درک والکوت و شیموس هینی قرار می‌گیرد تا شیمبورسکا.

زاویه

ترانسترومر؛ عارفی مدرن



سهراب رحیمی*

■ ترانسترومر با ایجاز و تصاویر گویای خود، واقعیت را به شکلی نو در دسترس ما قرار می‌دهد. اشعار سوررئال ترانسترومر بر ارتباط دنیای درون با جهان خارج متمرکز است. سابقه تحصیل ترانسترومر در رشته روان‌شناسی موجب شده است وی علاقه زیادی به بررسی دنیای درون انسان داشته باشد. ترانسترومر از خلال اشعار ظریف و چندوجهی خود دنیای درون انسان و رابطه‌اش با طبیعت را از طریق تاملات درونگرایانه بررسی می‌کند.

او نگاهی نو به دین دارد. در شعرهایش اغلب از مفاهیم و کلمات انجیلی استفاده شده. او از مترجمان سرودهای مذهبی و متون اناجیل به سوئدی است و در شعرهایش از ترکیب مفاهیم اسطوره‌ای و دینی توانسته به تعریف تازه‌ای از وضعیت انسان مدرن برسد؛ همان کاری را که میرچا الیاده در اسطوره‌شناسی کرده، او در شعر انجام داده است و از این نظر در مهارتش در به کارگیری از اسطوره، راز و رویا که در زبانی فشرده و موجز به کار گرفته می‌شود، شاعری بی‌نظیر است. شعر ترانسترومر، بازی‌های زبانی نیست و به همین دلیل شعرهایش قابل ترجمه به زبان‌های دیگرند و مفاهیمی چون فلسفه، دین، روان‌شناسی، زیست‌شناسی و تاریخ، اساس شعرهای او را تشکیل می‌دهند. همچنین استفاده مکرر او از نام درختان و جانوران و تلاش او در برقراری تماس با عناصر طبیعت در شعرهایش، آموزنده و نشان‌دهنده تفکر انسان سوئدی امروز است که عرفان را در رابطه با طبیعت می‌جوید و سعی می‌کند آرامش و یگانگی با ذات هستی را از طرق نزدیکی با جنگل، کوه، دریا و رودخانه تجربه کند. در شعر او از سیاست و جهت‌گیری‌های سیاسی خبری نیست. می‌شود گفت او یک عارف مدرن است که به دنبال وحدت با وجود است از طریق مکاشفه در جهان شعر.

*شاعر و مترجم آثار ترانسترومر، و برنده نوبل ادبی ۲۰۱۱